

تحليل المال المختلط بالحرام المجهول مالكة ومقداره دراسة مقارنة للمقدار الواجب فصله في الفقه الإمامي والفقه السني

سيد مصطفى طباطبائي^١

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/٠٦/٠٣؛ تاريخ القبول: ١٤٠٤/١٠/١٧ هـ.ش]

الملخص

وفقاً للأحكام الاقتصادية الواردة في الشريعة الإسلامية، إذا اكتسب شخص مالا حراما، وجب عليه رده إلى مالكه أو استرضائه، وإن اختلط بأمواله الحلال. وتتخذ هذه المسألة أربع صور، بحسب العلم أو الجهل بمالك المال الحرام ومقداره. تأسيسا على ذلك، فتهدف الدراسة الراهنة، من خلال المنهج الوصفي - التحليلي وبالمقارنة المقارنة، إلى بحث آراء فقهاء الإمامية وأهل السنة في شأن المقدار الواجب فصله، عند الجهل بمالك المال الحرام ومقداره. تكشف الدراسة أن الفقه الإمامي يتميز بتقسيمات أكثر تفصيلا من الفقه السني؛ إذ تبين القول بفصل الخمس، بوصفه مقدارا ثابتا، وهو الرأي المشهور المستند إلى الروايات الخاصة، إلى جانب آراء أخرى، تؤكد على فصل المقدار غير الثابت، استنادا إلى أصالة الاحتياط أو أصالة البراءة. وفي المقابل، ذهب جمهور فقهاء أهل السنة إلى وجوب التحري وبذل الوسع في تقدير المقدار، بما يوافق غلبة الظن؛ بينما ذهب قول آخر إلى فصل النصف. تُظهر الدراسة المقارنة أن نظرية فصل الخمس، لما تستند إليه من نص خاص معتبر، ولما تحقّقه من يقين تشريعي وأمن نفسي للمكلّف في براءة ذمّته، تحتل مكانة بارزة من حيث الانسجام والوظيفة التطبيقية، ثم تليها النظريات القائمة على الفصل على أساس القدر المتيقن وغلبة الظن؛ لما تتمتع به من المرونة التطبيقية الملحوظة.

الكلمات المفتاحية: المال المختلط، الحلال المختلط بالحرام، مجهول المالك والمقدار، الخمس

١. أستاذ مساعد في قسم القانون والفقه المقارن، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران sm.tabatabai@urd.ac.ir

تحلیل مال مخلوط به حرام مجهول المالك والمقدار: بررسی تطبیقی مقدار لازم برای جداسازی در فقه امامیه و اهل سنت

سیدمصطفی طباطبایی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷]

چکیده

بر اساس قوانین اقتصادی اسلام، چنانچه فردی مال حرامی را کسب کند، باید به مالک آن بازگرداند یا رضایت او را جلب نماید؛ هرچند با اموال حلال خودش مخلوط شده باشد. این مسئله باتوجه به معلوم یا مجهول بودن مالک و مقدار مال حرام، چهار صورت پیدا می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای، به بررسی دیدگاه‌های فقیهان امامیه و اهل سنت درباره مقدار لازم برای جداسازی در فرض جهل به مالک و مقدار مال حرام پرداخته است. در فقه امامیه شاهد صورت‌بندی‌های جزئی‌تری از فقه اهل سنت هستیم و بر این اساس نظریه جداسازی مقدار ثابت یک‌پنجم، به مثابه دیدگاه مشهور و مبتنی بر روایات خاصه، در کنار دیدگاه‌های جداسازی مقدار شناور و غیرثابت مبتنی بر احتیاط یا برائت شکل گرفته است. در مقابل، مشهور اهل سنت بر تحری و تلاش مکلف در برآورد میزان مطابق ظن غالب تأکید دارند؛ هرچند نظریه جداسازی یک‌دوم نیز مطرح شده است. ارزیابی تطبیقی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که نظریه یک‌پنجم به دلیل برخورداری از نص خاص معتبر و ایجاد قطعیت قانونی و امنیت روانی برای مکلف برای فراغت ذمه، از حیث انسجام و کارکرد عملی جایگاه برجسته‌ای دارد؛ پس از آن نظریات جداسازی بر پایه قدر متیقن و ظن غالب به سبب انعطاف‌پذیری عملی قابل توجه هستند.

کلیدواژه‌ها: مال مختلط، حلال مخلوط به حرام، مجهول المالك والمقدار، خمس

۱. استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران sm.tabatabai@urd.ac.ir

مقدمه

فقه اسلامی رفتار انسان‌ها در عرصه‌های گوناگون شخصی و اجتماعی از جمله مناسبات مالی و اقتصادی را هدایت و تنظیم می‌کند. همان‌گونه که هر فعل مکلف دارای یکی از احکام شرعی پنج‌گانه از جمله حرمت است، مال نیز گاهی وصف حرمت پیدا می‌کند. از منظر فقهی، اموالی که از راه‌های نامشروع چون سرقت، غصب، ربا، رشوه، قمار یا معامله فاسد به دست آید، مال حرام محسوب می‌شود. تحصیل و تصرف در اموال حرام افزون بر پیامدهای سوء فردی، اخلاقی و اجتماعی، احکام تکلیفی و وضعی مانند حرمت تصرف و استفاده از آنها، ضمان و بطلان عبادات و معاملات را در پی دارد.

در جریان زندگی اقتصادی و تعاملات مالی انسان‌ها، ممکن است فردی خواسته یا ناخواسته اموال حرامی را کسب کند؛ به‌یقین این اموال به ملکیت فرد در نمی‌آید و وی حق تصرف در این اموال را ندارد و باید از آن تخلص یابد و آنها را به مالک اصلی خود برگرداند یا به گونه دیگری در پی کسب رضایت ایشان باشد.

با این وجود، این عمل در برخی حالات به سادگی نیست؛ چراکه ممکن است اموال حرام با اموال حلال فرد مخلوط شده باشد و هم مقدار مال حرام و هم مالک آن اموال مجهول باشد؛ برای نمونه تاجری که سال‌ها معاملات متعدد انجام داده و اکنون می‌داند برخی از آن معاملات فاسد بوده است، اما نه می‌تواند طرف معامله را شناسایی کند و نه مقدار دقیق مال حرام را تشخیص دهد. در این حالت نیز فقه باید راه چاره‌ای برای خلاصی از مال حرام و تطهیر اموال فرد بیان کند؛ چراکه منع از تصرف در کل اموال، ضرر بزرگی به ملکف است؛ از سوی دیگر نیز اجازه دادن تصرف بی‌قید در کل اموال، مباح نمودن حرام خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۲هـ، ج ۸، ص ۵۴۱). در چنین شرایطی، فقیهان مذاهب مختلف اسلامی بر اساس ادله و مبانی مختلف، به جداکردن مقداری

از مال و مصرف آن به گونه‌ای خاص دستور داده‌اند که البته در هر دو مسئله اختلاف نظر بین ایشان وجود دارد.

این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های فقیهان امامیه و اهل سنت درباره مسئله اول، یعنی مقدار لازم برای جداسازی می‌پردازد و می‌کوشد ضمن تبیین مبانی هر نظریه، نقاط اشتراک و افتراق آنها را در مقایسه با یکدیگر نشان دهد.

پیشینه پژوهش

مسئله اختلاط اموال حرام و حلال در بیشتر آثار و کتب فقهی به گونه‌ای مبسوط و جامع مطرح شده است. بیشتر فقیهان شیعه در ضمن کتاب الخمس و اهل سنت در ابواب مختلفی از جمله لقطه (داماد أفندی شیخی زاده، ۱۴۱۹هـ؛ الحصفکی، ۱۴۲۳هـ، ص ۳۵۶)، هبة (الشیبانی، ۱۴۳۰هـ)، بدهکاران و ورشکستگان (ابن رشد القرطبی، ۱۴۰۸هـ)، زکات (المقدسی، ۱۴۲۸هـ)، گناهان کبیره (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۴۱هـ)، غصب (الرحیبانی، ۱۴۱۵هـ)، قرض (القرافی، ۱۹۹۴م) و... به بررسی این مسئله پرداخته‌اند. در دوران معاصر افزون بر کتب و دروس خارج فقه‌های عظام امامیه مانند سید محمد هادی میلانی، شیخ مرتضی حائری، محمد علی اراکی، سید ابوالقاسم خوئی، میرزا جواد تبریزی، حسینعلی منتظری، محمد فاضل لنکرانی و سید محمود هاشمی شاهرودی، تکی‌نگاری‌های برخی عالمان اهل سنت مانند «أحكام المال الحرام وضوابط الانتفاع والتصرف به فی الفقه الاسلامی» تألیف عباس احمد محمد الباز و مقالاتی از قبیل «الأحكام المتعلقة بالمال الحرام» نوشته عماد حمدي محمد حجازی (مجلة البحوث الفقهية والقانونية، العدد ۳۶، ۲۰۲۱) و «اختلاط المال الحرام بالمال الحلال وأثره فی التملك دراسة فقهية مقارنة» تألیف خلیل بن ابراهیم بن

حواس (مجلهٔ أبحاث، المجلد ۱۲، ۲۰۲۵) صورت گرفته است، اما همگی با دید درون مذهبی نگاشته شده‌اند. بنابراین پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی تطبیقی، این خلأ علمی را پر کند و گامی در تبیین تطبیقی و مقایسه‌ای ابعاد این مسئله بردارد.

۱. مفاهیم

۱-۱. اختلاط

اختلاط از لحاظ لغوی از ماده «خ ل ط» به معنای امتزاج، انضمام و درآمیختگی است؛ این ماده مخالف و ضد ماده «خ ل ص» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۲۰۸؛ ازهری، ۱۴۲۱ هـ، ج ۷، ص ۱۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۷، ص ۲۴۹). در اصطلاح فقهی هم معنایی غیر از همان معنای لغوی ندارد. مراد از اختلاط در بحث ما، اختلاطی است که در پی آن امکان جداسازی و تمییز مال حلال و حرام از یکدیگر نباشد.

۱-۲. مال

«المال» در زبان عربی از ریشه «م و ل» است. برخی از عالمان لغت مانند فراهیدی و صاحب بن عباد، این واژه را رایج و بی‌نیاز از تعریف دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۸، ص ۳۴۴؛ صاحب، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۰، ص ۳۵۸)؛ با این حال، دیگران آن را هرگونه دارایی معنا کرده‌اند. (موسی و صعیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۱۲۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۱، ص ۶۳۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱۰، ص ۴۴۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳، ص ۶۱۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۵، ص ۷۰۳؛ مصطفی، ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۸۹۲؛ معلوف، ۱۳۷۱ هـ، ص ۷۸۰). گفتنی است برخی تعاریف محدودتر مانند انحصار مال در طلا و نقره یا شتر و حیوانات نیز در منابع لغوی آمده است؛ اما به نظر می‌رسد این موارد بیشتر ناظر به ذکر مصادیق رایج در

عصر تدوین لغت نامه هاست. ابن اثیر نیز این برداشت را تأیید می‌کند و آن تعاریف را ناظر به مثال‌ها می‌داند (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ هـ.ش، ج ۴، ص ۳۷۳)

در اصطلاح فقه، «مال» به گونه‌های مختلفی تعریف شده است؛ بیشتر فقیهان امامیه و اهل سنت محور اصلی مال بودن چیزی را، وجود منفعتی مباح و قابل انتفاع در آن دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۰، ص ۳۵؛ عاملی حسینی، ۱۴۱۹ هـ ج ۱۳، ص ۱۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۲۲، ص ۳۴۴؛ انصاری شیخ اعظم، ۱۴۱۵ هـ ج ۴، ص ۹؛ الزکشی، ۱۴۰۵ هـ ج ۳، ص ۲۲۲؛ سیوطی، ۱۴۲۸ هـ ص ۳۲۷؛ ابن النجار، ۱۴۱۹ هـ ج ۲، ص ۲۵۴؛ البهوتی، ۱۳۸۸ هـ ج ۳، ص ۱۵۲).

مال به لحاظ‌های مختلف، تقسیم‌های متعددی دارد؛ از جمله تقسیم مال به عین، منفعت و حق. عین آن است که وجود خارجی و محسوس دارد؛ منفعت به معنای ثمره و بهره‌ای است که از عین برده می‌شود؛ حق هم اعتبار خاصی از سوی شارع است که به فرد سلطه بر عین، عقد و شخص می‌دهد. اختلاط عین حرام با حلال روشن و واضح است؛ اما اختلاط منفعت و حق حرام با حلال متصور نیست؛ از این رو می‌توان گفت مراد از مال در بحث حاضر، فقط اعیان است.

۲. بیان و بررسی دیدگاه‌ها

فقیهان امامیه و اهل سنت در مسئله مقدار لازم برای جداسازی از مال مختلط به منظور پاک کردن آن، اقوال و دیدگاه‌های مختلفی دارند که می‌توان آنها را در دو طیف کلی دسته‌بندی کرد. برخی از فقیهان، سهم و مقدار ثابتی از کل مال را برای جداسازی معین کرده‌اند؛ اما برخی دیگر آن را وابسته و در ارتباط با حالات فرد از لحاظ یقین و ظن می‌دانند؛ گروهی نیز مکلف را بین دو یا چند نظریه مخیر دانسته‌اند. در ادامه به بیان و بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۱-۲. دیدگاه‌های سهم ثابت

۱-۱-۲. یک پنجم

مشهورترین دیدگاه در میان فقیهان امامیه، جداسازی یک پنجم از کل مال (و مصرف آن به عنوان خمس شرعی یا صدقه) است. گفته شده است این نظریه از دوران شیخ طوسی مطرح و مشهور شده است و فقیهان قبل از ایشان مانند شیخ مفید، ابن جنید و ابن ابی عقیل آن را ذکر نکرده بوده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۳، ص ۳۱۷). با اینکه شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ هـ، ص ۱۹۷) و فقیهان هم عصر و پس از ایشان مانند ابوالصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳ هـ، ص ۱۷۰)، ابن حمزه (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ هـ، ص ۱۳۷) و ابن زهره (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۱، ص ۱۲۹) به این امر تصریح کرده‌اند، شیخ مفید نیز در باب زیادات زکات (مفید، ۱۴۱۳ هـ، ص ۲۸۳)، روایتی ۱ با همین مضمون نقل می‌کند که نشان‌دهنده عقیده و عمل ایشان به آن است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ هـ، ص ۱۰۷).

گفتنی است در پرتو این نظریه و بر اثر تأملات دقیق فقیهان امامیه (به‌ویژه از دوران علامه حلی به بعد) سه حالت برای جهل به مقدار مال حرام تصور شده است:

الف) مقدار مال حرام را به تفصیل نمی‌داند و هیچ نظری درباره اینکه کمتر یا بیشتر از یک پنجم کل اموالش باشد نیز ندارد، بلکه ممکن است کمتر یا بیشتر از آن باشد.

ب) هرچند مقدار مال حرام را به تفصیل نمی‌داند، یقین دارد کمتر از یک پنجم کل اموالش است؛ به عبارت دیگر حد اقل و اکثر علم اجمالی، هر دو کمتر از یک پنجم هستند.

ج) هرچند مقدار مال حرام را به تفصیل نمی‌داند، یقین دارد بیشتر از یک پنجم مجموع اموالش است؛ به عبارت دیگر حد اقل و اکثر علم اجمالی، هر دو بیشتر از یک پنجم هستند.

با توجه به تفصیل فوق، قائلان به این دیدگاه (یک پنجم)، دو دسته می شوند؛ گروهی از متأخران مانند محقق بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱۲، ص ۳۶۶)، سید محمد [مجاهد] طباطبایی (انصاری، ۱۴۱۵ هـ، ص ۲۶۴ - ۲۶۵) و سید محمد کاظم طباطبایی (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲، ص ۳۸۰) ادله این دیدگاه را مطلق می دانند و آن را در همه حالات و تفصیل سه گانه (که ذکر شد) جاری می دانند. البته از ظاهر کلام برخی از قداما مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ هـ، ج ۱، ص ۲۳۷)، ابن ادریس (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱، ص ۴۸۷) و محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۲، ص ۶۲۷) نیز می توان چنین برداشتی داشت. در مقابل، گروهی دیگر مانند علامه حلی، محقق کرکی، شهید ثانی و فیض کاشانی در شمول ادله به همه حالات تشکیک دارند و آن را تنها در برخی از حالات جاری می دانند که تفصیل دیدگاه و ادله ایشان خواهد آمد.

بنابراین در ادامه ابتدا به بررسی ادله و سپس محدوده شمول آنها می پردازیم.

۲-۱-۱-۱. ادله

دلیل نظریه جداسازی یک پنجم (و مصرف آن به عنوان خمس شرعی یا صدقه)، روایات خاصی است که در این باره وارد شده است؛ مهم ترین آنها دو روایت عمار بن مروان و سکونی است.

دلیل اول: روایت عمار بن مروان

صدوق در کتاب خصال از پدرشان، از محمد بن یحیی، از محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عمار بن مروان چنین روایت می کند که امام صادق (ع) فرمودند: «در آنچه از معدن یا دریا استخراج شود و غنیمت و مال حلال آمیخته با حرام در صورتی که صاحب

تحلیل مال مخلوط به حرام مجهول المالک والمقدار: بررسی تطبیقی مقدار لازم برای جداسازی در فقه امامیه و اهل سنت / ۱۵

آن معلوم نشود و در گنج‌ها، خمس واجب است» ۲ (صدوق، ۱۳۶۲ هـ.ش، ج ۱، ص ۲۹۰). این روایت از لحاظ سندی صحیح است و از نظر دلالتی بر لزوم جداسازی یک پنجم مال مخلوط به حرامی که صاحب آن مجهول است، تصریح دارد؛ با این حال، ایراداتی نیز به این دلیل وارد شده است:

ایراد اول: اعم بودن روایت از مدعی

این روایت در حالت‌هایی که مقدار مال حرام به تفصیل مشخص است نیز صدق می‌کند، در حالی که در چنین صورتی هیچ‌یک از فقیهان به وجوب خمس حکم نکرده‌اند، بلکه شخص باید دقیقاً همان مقدار را صدقه دهد؛ کمتر از آن مجزی نیست و بیشتر از آن نیاز نیست.

البته چنین پاسخ داده شده است که با توجه به فهم عرفی و تناسب بین حکم و موضوع روایت از صورت علم به مقدار منصرف بوده و صرفاً همین فرض جهل به مقدار را بیان می‌کند (موسوی خوئی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲۵، ص ۱۲۵؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۳ هـ، ص ۲۱۰).

ایراد دوم: اعراض مشهور فقیهان از آن و عدم ذکر در کتب اربعه

مشهور فقیهان از این روایت اعراض کرده‌اند و به مفاد آن (خمس اصطلاحی) عمل نکرده و فتوا نداده‌اند و هیچ اثری از این روایت در کتب ایشان و کتب اربعه حدیثی نیست؛ تنها شیخ صدوق آن را نقل می‌کند که آن هم در کتاب شریف خصال است نه کتاب من لایحضره الفقیه که حاوی روایاتی است که به آن فتوا می‌دهد. این امور سبب کاستی از ارزش روایت می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ هـ، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰).

البته این ایراد وارد نیست؛ اولاً ذکر و شمارش نشدن این مسئله ضمن موارد خمس از سوی برخی از قداما قادح نیست؛ چراکه بسیاری از احکام توسط ایشان ذکر نشده بوده است؛ از جمله در همین مسئله خمس، ایشان مورد خرید زمین از مسلمان توسط کافر ذمی که از نظر مشهور خمس دارد را نیز ذکر نکرده‌اند (عاملی حسینی، ۱۴۱۹هـ، ج ۱۲، ص ۳۹۷). ثانیاً صرف عدم نقل روایتی در کتب اربعه حدیثی، موجب وهن آن و دلیل بر اعراض فقیهان نمی‌شود؛ به‌ویژه با توجه به اینکه روایات دیگری با این مضمون را نقل کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵هـ، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰).

ایراد سوم: اختلاف نسخه‌های کتاب خصال

در برخی از نسخه‌های کتاب خصال (که برخی از آنها از نسخه خطی مؤلف نوشته شده است) فقره مدنظر وجود ندارد (حائری یزدی، ۱۴۱۸هـ، ص ۲۸۴). محقق نراقی مدعی است بیشتر ابواب نسخه‌های مختلف خصال را فحص کرده است و در هیچ‌کدام روایت مذکور حاوی فقره مدنظر نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد این فقره را برخی متأخران افزوده باشند (نراقی، ۱۴۱۵هـ، ج ۱۰، ص ۳۹-۴۰).

اما به نظر می‌رسد این ایراد هم وارد نباشد؛ زیرا مرحوم نراقی روایت را از ابن ابی عمیر دانسته‌اند نه عمار بن مروان؛ بنابراین به احتمال زیاد تفحص ایشان در چارچوب روایات ابن ابی عمیر بوده است و توجهی به روایات عمار نداشته‌اند؛ به‌ویژه که خود ایشان نیز اعتراف می‌کنند که تنها در برخی از ابواب خصال فحص نموده‌اند نه همه آن. بنابراین عدم وجدان ایشان به معنای عدم وجود روایت نیست و چه بسا فقدان آن از اشتباه نساخ بوده است. همچنین بر فرض تعارض بین دو نسخه، اصل «عدم زیاده» مقدم است و بسیار بعید است یک روایت سنددار با این طول و تفصیل به‌سهو افزوده شده باشد. پس روایت

عمار ثابت است و اشکال وارد نیست (همدانی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۴، ص ۱۵۶؛ موسوی یزدی محقق داماد، ۱۴۱۸ هـ، ص ۲۷۷)؛ ضمن اینکه شیخ حر عاملی (صاحب وسائل) که فردی متخصص در امر نقل حدیث است، متن روایت را با فقره مذکور و مدنظر نقل فرموده‌اند.

دلیل دوم: روایت سکونی

مردی نزد امیرالمومنین علی (ع) آمد و عرض کرد من مالی به دست آورده‌ام، اما توجهی به حلال و حرام آن نداشته‌ام. اکنون قصد توبه دارم، اما نمی‌دانم که چه مقدار از آن حلال و چه مقدار از آن حرام است؛ زیرا این اموال با یکدیگر مخلوط شده‌اند. حضرت در پاسخ فرمودند: یک پنجم از مال خود را صدقه بده؛ زیرا خداوند به یک پنجم از اشیاء راضی می‌شود و باقی مال برای تو حلال خواهد شد ۳ (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۹، ص ۵۰۶، ح ۵۰۴). این روایت را مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق (ع) نقل کرده است و از لحاظ سندی به دلیل وجود سکونی که غیر امامی اما ثقه است، موثق و طبق برخی از مبانی معتبر است. از لحاظ دلالت هم مورد بحث ما را بیان می‌کند و ظاهر این است که علت تردید و پرسش فرد درباره راه و روش توبه، جهل وی به میزان و صاحبان مال حرام بوده است؛ زیرا اگر قادر به تشخیص بود، راه توبه و خلاصی از آن اموال حرام روشن بود و نیازی به پرسش از حضرت نبود؛ بنابراین روایت نشان می‌دهد اگر فردی اموالی دارد که مشتمل بر حرام و حلال است، اما مالک و میزان دقیق حرام را نمی‌داند، راه تطهیر این اموال، جداسازی یک پنجم (و مصرف آن به عنوان صدقه) از آن است.

البته درباره دلالت روایت، ایرادها و مباحثی مطرح است؛ مانند آنکه روایت دچار اختلاف نسخه است و در نقل مرحوم صدوق امر به تصدق نیست، بلکه در آن فقط به جداسازی یک پنجم از مال دستور داده شده است؛ ایراد دیگر اینکه مراد از خمس، خمس

شرعی است یا لغوی؛ اما هیچ‌یک ناظر به بحث مایعنی مقدار لازم برای جداسازی نیست، بلکه مربوط به گام دوم پاک‌سازی مال و چگونگی مصرف مقدار جدا شده است.

۲-۱-۲. میزان شمول ادله

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، برخی از فقیهان این حکم را درباره همه حالات سه‌گانه جاری دانسته‌اند. دلیل این دسته از فقیهان، اطلاق روایات است.

مؤید بر این برداشت اینکه چنانچه روایات را شامل موارد علم اجمالی ندانیم، دیگر موردی برای این روایات باقی نمی‌ماند؛ زیرا به هر حال در همه موارد اختلاط اموال حرام و حلال، فرد علم اجمالی به حداقل و حداکثر آن دارد (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱۲، ص ۳۶۶؛ نراقی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱۰، ص ۴۶).

با این وجود برخی معتقدند این روایات اطلاق ندارند و شمول آن به حالت های دوم و سوم، با ایرادهای اساسی مواجه است. بسنده کردن به جداسازی یک پنجم در حالت علم به بیشتر بودن مقدار حرام از یک پنجم، به معنای اجازه تصرف در مال غیر و خلاف ضرورت دین است. اجبار مکلف به جداسازی یک پنجم در حالتی که علم به کمتر بودن مقدار حرام از یک پنجم دارد نیز تکلیف غیر لازم در مال حلال او و خلاف تخفیف و امتنانی است که از تعلیل ذکر شده در روایت عمار استفاده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱۶، ص ۷۴؛ همدانی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۴، ص ۱۷۴). بنابراین به نظر می‌رسد تعمیم و شمول حکم یک پنجم نسبت به حالت دوم و سوم با تمسک به اطلاق روایات مشکل است و چنین حکمی نیازمند تصریح است.

ضمن اینکه محذور گفته شده (بی‌مصدق ماندن روایت) نیز پیش نمی‌آید، زیرا مراد از جهل ذکر شده در این ادله، جهلی است که با حکم روایت (تعیین یک پنجم) تناسب داشته

باشد؛ یعنی مراد از روایات حالتی است که فرد هیچ تخمینی به میزان مال حرامش نداشته است؛ از این رو شارع برای رفع تحیر او، مقدار یک پنجم را به عنوان بدل از حرام واقعی معین کرده است. بنابراین این گونه نیست که روایات بدون مورد باقی بمانند، بلکه در غالب موارد چنین است که فرد اصلاً نمی داند که مقدار مال حرام مخلوط شده با اموالش بیشتر یا کمتر از یک پنجم کل اموالش است یا خیر (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ هـ، ص ۲۶۵؛ همدانی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۴، ص ۱۷۴).

۲-۱-۲. یک دوم

این دیدگاه فقط در میان اهل سنت و از سوی ابن تیمیه مطرح شده است. او که پرورش یافته فقه حنبلی است، بر این باور است که در فرض مذکور، شخص باید مال خود را دو نصف کند و یکی از آن دورا از خود جدا سازد (ابن تیمیه الحرانی، ۱۴۲۵ هـ، ج ۲۹، ص ۳۰۷ و ج ۳۳۰، ص ۳۲۸). ابن تیمیه به صراحت به دلیل این نظریه اشاره نمی کند؛ اما با توجه به رویکرد کلی او در تکیه بر عمل صحابه، احتمال قوی می رود که مبتنی بر عمل خلیفه دوم (عمر بن خطاب) در تنصیف (مشاطره) اموال کارگزاران حکومتی اش باشد. در منابع تاریخی گزارش شده است که خلیفه دوم اموال کارگزارانش از جمله ابوموسی اشعری، سعد بن ابی وقاص، حارث بن کعب، عتبة بن ابی سفیان، قدامة بن مظعون، ابوهریره، حارث بن وهب و ... را دو نیم کرد، نیمی را به بیت المال داد و نیم دیگر را به ایشان بازگرداند (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ، ج ۳، ص ۲۳۳؛ البیهقی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۶، ص ۱۸۳؛ البلاذری، ۱۹۸۸ م، ص ۸۹).

به نظر می رسد این عمل برای آن بوده است که خلیفه دوم آنها را مستحق تمام آنچه به دست آورده بودند، نمی دانسته است و به نوعی به منظور پاک کردن مال مختلط با حرام بوده است (الغزالی الطوسی، ۱۴۰۲ هـ، ج ۲، ص ۱۱۲). اما این نظریه با ایرادهای مهمی روبرو است؛

یکی از ایرادهای اساسی این است که عمل خلیفه دوم بیشتر اجتهاد شخصی و احتیاطی بوده است که نمی‌توان آن را به دیگر افراد و مصادیق تعمیم داد. درواقع این تصمیم خلیفه موردی و خاص برای کارگزاران وی اتخاذ شده بود و نمی‌تواند همچون حکمی ثابت برای دیگر موارد مشابه در نظر گرفته شود. برخی فقیهان مانند ابن عبدالبر و حتی خود ابن تیمیه در کتاب دیگرش نیز این نکته را بیان کرده‌اند که این عمل اجتهادی نباید تعمیم برای عموم یابد (ابن عبدالبر، ۱۴۲۱هـ، ج ۷، ص ۴؛ ابن تیمیه الحرانی، ۱۴۰۳هـ، ص ۶۵).

بنابراین دیدگاه ابن تیمیه بیش از آنکه یک نظریه فقهی مبتنی بر ضابطه عام باشد، نوعی سیاست شرعی و تدبیر حکومتی برای موارد خاص تلقی می‌شود و هرچند احتیاط بیشتری به نظریه یک پنجم دارد و اجرای آن نیز در مقایسه با دیدگاه سهم متغیر ساده است، اما فاقد دلیل صریح و معتبر است و عمل خلیفه دوم نیز مختص به موارد خاصی بوده و تعمیم آن به همه موارد اختلاط محل تردید است. افزون بر اینکه این نظریه افراط در احتیاط کرده و حرج بر مکلف وارد می‌کند؛ حتی در میان اهل سنت نیز رواج نیافته است.

۲-۲. دیدگاه‌های سهم شناور

مشهور فقیهان اهل سنت و برخی از فقیهان امامیه (که در اصل ادله دیدگاه یک پنجم یا میزان شمول آن تشکیک کرده‌اند)، در این مسئله دیدگاه دیگری دارند. محور اصلی این دیدگاه‌ها، حالت و وضعیت علم مکلف است. به عبارت دیگر، این فقیهان معتقدند میزان لازم برای جداسازی با توجه به وضعیت خاص هر مکلف (میزان علم، ظن و تحیر او) تعیین می‌گردد. در مجموع سه نظریه بیان شده است:

الف) جداسازی به میزانی که یقین به برائت ذمه و حلیت مقدار باقیمانده حاصل شود

(جداسازی حداکثری)؛

ب) جداسازی آن مقداری از مال که ظن غالب به حرمتش وجود دارد (جداسازی حدمیانه‌ای)؛

ج) جداسازی قدر متیقن و مقداری که یقین به حرمت آن وجود دارد (جداسازی حداقلی).
فقیهان امامیه خود در دو گروه قرار می‌گیرند؛ گروهی با تشکیک در ادله دیدگاه یک پنجم، آن را در هیچ کدام از حالات سه گانه (که قبلاً ذکر شد) جاری ندانسته‌اند:

۱. مقدس اردبیلی، حکم حالت دوم و سوم را جداسازی حداکثری و حکم حالت اول را جداسازی حدمیانه‌ای دانسته است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴، ص ۳۲۱).

۲. صاحب مدارک در حالت دوم جداسازی حداکثری و در حالت اول و سوم جداسازی حداقلی را لازم دانسته است، هرچند در حالت دوم نیز جداسازی حداقلی را قوی می‌داند (عاملی موسوی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۵، ص ۳۸۸ - ۳۸۹).

۳. محقق سبزواری، در حالت دوم و سوم مکلف را بین جداسازی حداکثری و حد میانه‌ای مخیر دانسته است؛ در حالت اول نیز جداسازی حداقلی را لازم می‌داند، هر چند این حکم را از دو حالت دیگر نیز قوی می‌داند (سبزواری، ۱۴۲۷ هـ، ج ۲، ص ۴۸۴؛ سبزواری، ۱۴۲۳ هـ، ج ۱، ص ۲۱۴).

گروهی دیگر از فقیهان امامیه، حکم حالت اول را همان یک پنجم دانسته‌اند؛ اما در دو حالت دوم نظر دیگری دارند:

۱. علامه حلی در هر دو حالت جداسازی حد میانه‌ای را لازم دانسته است (علامه حلی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۵۲۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۱، ص ۴۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۸، ص ۵۴۲).

۲. محقق کرکی قائل به جداسازی یک پنجم در حالت دوم و جداسازی حداکثری در حالت سوم است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۳، ص ۵۳ و ج ۵۴، ص ۴۶).

۳. شهید ثانی وظیفه مکلف را در حالت دوم جداسازی حداکثری و در حالت سوم حد میانه‌ای دانسته است؛ هرچند در حالت دوم، جداسازی حد میانه‌ای را نیز محتمل می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۴۶۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۶۷).

۴. فیض کاشانی نیز بر این نظر است که وظیفه مکلف در حالت دوم جداسازی یک پنجم و در حالت سوم جداسازی حداقلی است؛ هرچند در این حالت جداسازی یک پنجم را نیز جایز می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱، ص ۳۷۸).

مشهورترین دیدگاه در میان فقیهان اهل سنت نیز در زمره این عنوان قرار می‌گیرد. ایشان معتقدند مکلف در چنین حالتی باید در شناسایی، تقدیر و سپس جداسازی میزان مال حرام «تحری» کند. تحری به معنای تلاش برای به دست آوردن ظن غالب در هنگام تعذر یقین است (النووی، [بی تا]، ج ۹، ص ۳۵۱؛ ابن المبرد، ۱۴۱۱ هـ، ج ۲، ص ۲۳۸؛ لجنة الفتوی بالشبكة الإسلامية، ۱۴۳۰ هـ، ج ۱۲، ص ۹۶۹۷).

البته با دقت نظر می‌توان این دیدگاه را به دورویکرد تقسیم کرد:

محور دیدگاه نخست بر حصول یقین به حلیت مقدار باقی مانده (جداسازی حداکثری) است. برخی فقیهان مالکی گفته‌اند فرد باید آن قدر از مال خود را جدا کند تا از حلیت باقی مانده به یقین رسد و اطمینان یابد آنچه مانده است، به یقین ملک خود اوست (ابن نصر الداوودی، ۱۴۲۷ هـ، ص ۳۲۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴ هـ، ج ۳، ص ۳۶۶).

دیدگاه دوم بر سهم حرام متمرکز است؛ برای مثال احمد بن حنبل و دیگران، جداسازی مقداری که ظن غالب به حرمتش وجود دارد را کافی و بقیه مال را حلال می‌دانند (جداسازی حد میانه‌ای) (المقدسی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۱، ص ۳۳۴؛ الخوارزمی، ۱۴۱۸ هـ، ص ۳۱۴؛ الفراء البغدادی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۴۶).

در ادامه به بررسی ادله این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۲-۱. حداکثری و حداقلی

همان طور که گفته شد، گروهی از فقیهان امامیه در برخی از فروض قائل به جداسازی حداکثری یعنی میزانی شده‌اند که برائت یقینی ذمه حاصل نماید و فرد یقین به حلیت مقدار باقی مانده از اموال را داشته باشد؛ گروهی دیگر نیز در برخی از فروض قائل به جداسازی حداقلی یعنی میزانی شده‌اند که یقین به حرمت آن وجود دارد. ایشان به دلیل و مبانی این دیدگاه‌ها تصریح نکرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد متخذ از مباحث و اختلاف نظرهای ایشان پیرامون حکم علم اجمالی باشد.

فقیهان امامیه موارد و مصادیق علم اجمالی را به سه نوع متباینین، اقل و اکثر استقلالی و ارتباطی تقسیم کرده‌اند. مسئله مد نظر ما از مصادیق اقل و اکثر استقلالی در شبهه موضوعیه وجوبیه محسوب می‌شود. در این مورد، مشهور فقیهان معتقدند که علم اجمالی منحل به یک علم تفصیلی و یک شک بدوی می‌شود؛ درباره مقدار اقل که علم تفصیلی به وجوب جداسازی و بازگرداندن آن است، به یقین باید جداسازی شود؛ اما درباره اکثر که شک بدوی به آن وجود دارد، چند نظریه است؛ از جمله اینکه اخباریون قائل به احتیاط و اصولیون قائل به برائت هستند (مشکینی، ۱۳۷۴ هـ، ص ۱۴۶-۶۷).

بنابراین در بحث ما نیز عده‌ای با تکیه به اصل احتیاط قائل به جداسازی حداکثری و عده دیگر با جریان برائت به اکثر، حکم به جداسازی حداقلی داده‌اند؛ افزون بر اینکه با اجرای قاعده ید، شبهه ملکیت فرد از مقدار مازاد بر اقل رانیز برطرف کرده‌اند و از این حیث مشکلی ندارد (گیلانی میرزای قمی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۴، ص ۳۴۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ هـ، ص ۳۰۷).

اصل این اقدام و اختلاف نظر اخباریون و اصولیون در جریان احتیاط یا برائت از اختلافات مبنایی است و بحث و بررسی آن خارج از حیطه این پژوهش است؛ اما نکته جالب و دارای اهمیت این است که قائلان به نظریه جداسازی حداکثری یعنی افرادی مانند محقق کرکی،

شهید ثانی، مقدس اردبیلی و صاحب مدارک از گروه و تفکر اخباری محسوب نمی‌شوند و مشرب اصولی داشته‌اند؛ از این رو تا حدودی این حکم از ایشان غریب است، هرچند احتمال دارد علت آن حساسیت و اهمیت مسئله اموال و حق الناس باشد؛ بر همین اساس محقق همدانی تصریح دارد که جریان براءت در اقل و اکثر اطلاق ندارد و در مسئله مورد بحث ما، احتیاط بلکه اقوی جداسازی حداکثری است (همدانی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۴، ص ۱۷۶).

گفتنی است در نزد فقیهان اهل سنت، مسئله به دقت و ظرافت امامیه تقسیم‌بندی نشده است، بلکه فقط برخی از فقیهان مالیکه معتقدند در هنگام جهل به میزان مال حرام، باید حداکثر مقدار محتمل را جداسازی کرد تا یقین به حلیت مقدار باقی مانده حاصل شود. دلیل ایشان احتیاط است و بر این باورند که در موارد مشتبه، رعایت جانب احتیاط ضروری است تا هرگونه استفاده از مال حرام منتفی گردد (الغزالی الطوسی، ۱۴۰۲ هـ، ج ۲، ص ۱۲۸).

۲-۲-۲. حد میانه‌ای

برخی از فقیهان امامیه و اهل سنت قائل به لزوم جداسازی مقداری از مال هستند که غلبه ظن بر حرمت آن می‌رود. دلیل این نظریه، نفی حرج و ضیق بر مکلف است. بر این اساس، در فرض مسئله که به مقدار مال حرام علم تفصیلی وجود ندارد، از سوی دیگر نیز رعایت احتیاط و جداسازی حداکثری از اموال موجب سختی و مشقت برای فرد خواهد بود، به جداسازی مقداری بسنده می‌شود که ظن غالب به حرمت آن است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴، ص ۳۲۱؛ العثیمین، ۱۴۲۲ هـ، ج ۱، ص ۶۲)؛ اما به نظر می‌رسد باید مراد ایشان از عسر و حرج واکاوی شود. چنانچه منظور ایشان از عسر، جداسازی اموال زیاد از مال فرد است؛ یعنی نتیجه نظریه حداکثری جداسازی مقدار زیادی از اموالش است، این نظریه با ایراد مواجه است و چنین عسری در شرع نفی نشده است، بلکه نه تنها بسیاری

از احکام مانند کفاره، حد، قصاص و ... برای انسان عسر دارد، بلکه واجبات نیز ممکن است چنین باشد و برای انسان سنگین باشد؛ چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (البقرة ۲: ۴۵).

اما اگر مراد ایشان عسر و حرج در احوال مکلف در تعیین مقدار یقینی و خطر افتادن در وسواس است، این دیدگاه مناسب به نظر می‌آید؛ درواقع از آنجاکه حصول یقین به میزان اکثر، صعوبت دارد و عادتاً یقین حاصل نمی‌شود، به میزان ظن غالب اکتفا شود.

نتیجه

در این پژوهش به تبیین و تحلیل دیدگاه‌های فقهی پیرامون مقدار لازم برای جداسازی از مال حلال مخلوط به حرام مجهول المالك والمقدار به منظور پاک‌سازی آن پرداخته شد. براینند بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها ما را به نتایج ذیل رهنمون می‌کند:

نقطه آغازین همه مذاهب فقهی یکسان است و چند وجه اشتراک بنیادین در این مسئله دارند که نشان‌دهنده همگرایی در مبانی کلی فقه اسلامی است: همه مذاهب بر اصل لزوم تخلص از مال مشکوک و حرمت ابقای مال حرام در ملک شخص اتفاق نظر دارند و از نظر ایشان تصرف بی‌قید در کل مال مختلط جایز نیست. افزون بر این، اتفاق نظر دیگری نیز در لایه عمیق‌تر وجود دارد و هیچ‌کدام قائل به اجتناب کامل از همه مال که موجب حرج شدید و ضرر بر مکلف است، نیستند.

نتیجه طبیعی این دو نکته، جداسازی بخشی از مال برای حلال شدن باقی مانده است؛ همان جایی که راه‌ها از هم جدا می‌شود و هر مذهب مسیر خاص خود را در تعیین میزان لازم برای جداسازی برمی‌گزیند. بنابراین واگرایی‌ها نه در اصل حکم، بلکه در چگونگی برآورد مقدار لازم برای جداسازی است.

مشهور فقیهان امامیه و ابن تیمیه از میان اهل سنت قائل به جداسازی مقدار معین هستند؛ اما مشهور فقیهان اهل سنت و گروهی از فقیهان امامیه مقدار ثابتی را معین نکرده‌اند، بلکه حکم به جداسازی مقداری شناور داده‌اند. در این عرصه، مقایسه دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که تفاوت اصلی میان منظومه‌های فقهی امامیه و اهل سنت، در شیوه صورت‌بندی مسئله و منابع و مبانی استنباطی ایشان است. مهم‌ترین علت اختلاف‌ها، تفاوت در منابع استناد است.

وجود روایات خاص این موضوع در منابع روایی شیعه که به طور مستقیم به مسئله مال مختلط مجهول المالك والمقدار می‌پردازد و مقدار مشخصی را تعیین کرده‌اند، موجب شده است تا این مسئله به صورت مجزا از بحث عام‌تر آن یعنی مال مجهول المالك و با جزئیات و دقت بیشتری مورد بحث قرار بگیرد. مشهور فقیهان شیعه با اتکا به این روایات یک راهکار تعبدی ارائه می‌دهند که ماهیتی جایگزین‌گونه دارد؛ گویی شارع مقدس برای رفع حیرت مکلف و قطع ماجرا، خود وارد عمل شده و با تعیین یک نصاب ثابت (بیست درصد)، پرونده مال مختلط را می‌بندد. این رویکرد، تکلیف را از دوش محاسبات ظنی مکلف برمی‌دارد و به یک حکم الهی مشخص ارجاع می‌دهد.

در مقابل، دیگر فقیهان امامیه و اهل سنت که چنین روایاتی را تام نمی‌دانند یا اصلاً در منابع خود ندارند، راه دیگری را می‌پیمایند و به اصول و قواعد کلی و سیره صحابه تمسک جسته‌اند که نتیجه آن ارائه راهکاری شناور و متغیر است که در آن مقدار لازم برای جداسازی، تابع وضعیت ذهنی مکلف است. در این رویکرد تلاش بر این است که با ابزارهای عقلی، به واقع مجهول نزدیک شوند. برخی احتیاط را مقدم می‌دانند و با تأکید بر صیانت حداکثری از حق الناس، حکم به جداسازی حداکثری و حصول یقین به حلال بودن باقی مانده مال کرده‌اند؛ برخی دیگر نیز با استناد به برائت و نفی حرج، قائل

به کفایت جداسازی مقدار متیقن از حرام شده‌اند؛ گروهی دیگر نیز راه میانه‌ای در پیش گرفته‌اند و جداسازی مقداری که ظن غالب به حرمت وجود دارد را لازم دانسته‌اند. از منظر کارکردی و آثار عملی و اجتماعی، اگرچه نظریات مشهور اهل سنت و گروهی از امامیه که مبتنی بر حالات روانی مکلف بودند، تلاشی برای انطباق با واقعیت احتمالی است، اما نظریات مقدار ثابت به‌ویژه نظریه یک‌پنجم امامیه که برخلاف نظریه یک‌دوم ابن تیمیه، از انسجام درونی و استحکام مبنایی قابل توجهی برخوردار است، از مزیت قاطعیت و امنیت روانی برخوردار هستند. تعیین یک سهم ثابت از سوی شارع، ماهیتی امتنانی دارد که مکلف را از رنج محاسبه، وسواس و سرگردانی میان شک و گمان نجات می‌دهد و نوعی مصالحه قهری را برای فصل معضل رقم می‌زند؛ اما جریان آن به صورت مطلق در همه حالات سه‌گانه (جهل مطلق، علم به کمتر از یک‌پنجم، علم به بیشتر از یک‌پنجم) با تردید مواجه است و آن را مختص به حالت جهل مطلق دانستیم. نظریه حداکثری با وجود اهتمام به صیانت از حریم حلال و حرام، در عمل بسیار دشوار است و نیاز به تحقیق و تأمل گسترده فرد دارد و در عمل می‌تواند به اتلاف بخش عظیمی از اموال مکلفان بینجامد، بی‌آنکه یقین به حرمت آنها وجود داشته باشد؛ از این رو در مقام اجرا به‌ویژه در شرایط اقتصادی پیچیده معاصر، نظریات حداقلی و حد میانه‌ای از کارآمدی عملی بیشتری برخوردارند، هرچند همچنان محل گفتگوی فقهی باقی می‌مانند.

پی‌نوشت‌ها

۱. سئل [ابوعبدالله] علیه السلام عن رجل اكتسب مالا من حلال و حرام ثم أراد التوبة من ذلك و لم يتميز له الحلال بعينه من الحرام فقال يخرج منه الخمس و قد طاب إن الله تعالى طهر الأموال بالخمس.

٢. [محمد بن علي بن الحسين]: حدثنا أبي رضى الله عنه، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عمار بن مروان، قال سمعت أبا عبد الله ع يقول فيما يخرج من المعادن والبحر والغنيمة والحلال المختلط بالحرام إذا لم يعرف صاحبه والكنوز الخمس ...
٣. محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله ع قال: أتى رجل أمير المؤمنين ع فقال إني كسبت مالا أغمضت في مطالبه حلالا وحراما وقد أردت التوبة ولا أدري الحلال منه والحرام وقد اختلط علي فقال أمير المؤمنين ع تصدق بخمس مالك فإن الله رضى من الأشياء بالخمس وسائر المال لك حلال.

کتاب نامه

قرآن کریم

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (١٣٦٧ هـ.ش). النهاية في غريب الحديث والأثر. قم: اسماعيليان.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (١٤١٠ هـ). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ابن المبرد، يوسف بن حسن. (١٤١١ هـ). الدر النقی فی شرح ألفاظ الخرقی. جدة: دارالمجتمع.
- ابن النجار، تقی الدین محمد بن احمد. (١٤١٩ هـ). منتهی الإرادات فی جمع المقنع مع التنقیح وزيادات. دمشق: مؤسسة الرسالة.
- ابن تیمیة الحرانی، احمد بن عبدالحلیم. (١٤٠٣ هـ). السياسة الشرعية فی إصلاح الراعی والرعية. بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- ابن تیمیة الحرانی، احمد بن عبدالحلیم. (١٤٢٥ هـ). مجموع فتاوى ابن تیمیة. المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية.
- ابن حمزة طوسی، محمد بن علی. (١٤٠٨ هـ). الوسيلة الى نيل الفضيلة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).

تحليل مال مخلوط به حرام مجهول المالک والمقدار: بررسی تطبیقی مقدار لازم برای جداسازی در فقه امامیه و اهل سنت / ۲۹

- ابن رشد القرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۸ هـ). البیان والتحصيل. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- ابن زهرة حلبی، حمزة بن علی. (۱۴۱۷ هـ). غنية النزوع الى علمی الاصول والفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۰ هـ). الطبقات الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ هـ). المحکم و المحيط الأعظم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله. (۱۴۲۱ هـ). الاستذکار. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ هـ). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر. (۱۴۴۱ هـ). مدارج السالکین فی منازل السائرین. الرياض: دار عطاءات العلم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ هـ). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
- ابن نصر الداودی، احمد بن نصر. (۱۴۲۷ هـ). الاموال. قاهره: دارالسلام.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ هـ). تهذیب اللغة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ هـ). الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- البلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸ م). فتوح البلدان. بیروت: مکتبه الهلال.
- البهوتی، منصور بن یونس. (۱۳۸۸ هـ). کشف القناع عن الإقناع. ریاض: مکتبه النصر.
- البیهقی، احمد بن الحسین. (۱۴۲۴ هـ). السنن الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حائری یزدی، مرتضی بن عبد الکرم. (۱۴۱۸ هـ). کتاب الخمس. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹ هـ). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت.
- الحصیفکی، محمد بن علی. (۱۴۲۳ هـ). الدر المختار. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حلبی، ابوالصلاح تقی الدین. (۱۴۰۳ هـ). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
- الخوارزمی، محمد بن عباس. (۱۴۱۸ هـ). مفید العلوم ومبید الهموم. بیروت: المکتبه العنصریه.
- داماد افندی شیخی زاده، عبد الرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ هـ). مجمع الانهر فی شرح ملتقى الابحر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الرحیبانی، مصطفی بن سعد. (۱۴۱۵ هـ). مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی. دمشق: المکتب الاسلامی.

- زبيدي، محمد بن محمد. (١٤١٤ هـ). تاج العروس من جواهر القاموس. بيروت: دارالفكر.
- الزركشي، بدرالدين محمد بن عبدالله. (١٤٠٥ هـ). المنثور في القواعد الفقهية. كويت: وزارة الأوقاف الكويتية.
- سبزواري، محمدباقر بن محمد. (١٤٢٣ هـ). كفاية الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- سبزواري، محمدباقر بن محمد. (١٤٢٧ هـ). ذخيرة المعاد في شرح الارشاد. قم: مؤسسه آل البيت.
- سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر. (١٤٢٨ هـ). الاشباه والنظائر في النحو. بيروت: دارالكتب العلمية.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي. (١٤١٠ هـ). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: كتابفروشي داوري.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي. (١٤١٣ هـ). مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
- الشييباني، احمد بن محمد بن حنبل. (١٤٣٠ هـ). الجامع لعلم الإمام أحمد - الفقه. جمهورية مصر العربية: دارالفلاح.
- شيخ انصاري، مرتضى. (١٤١٥ هـ). كتاب الخمس. قم: كنزجهانی بزرگداشت شيخ اعظم انصاري.
- شيخ انصاري، مرتضى. (١٤١٥ هـ). كتاب المكاسب. قم: مجمع الفكر الاسلامي.
- الصاحب، اسماعيل بن عباد. (١٤١٤ هـ). المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتب.
- صدوق، محمد بن علي بن بابويه. (١٣٦٢ هـ). الخصال. قم: جامعه مدرسين.
- طباطبائي يزدی، سيد محمد كاظم. (١٤٠٩ هـ). العروة الوثقى. بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- طوسي، محمد بن الحسن. (١٣٨٧ هـ). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- طوسي، محمد بن الحسن. (١٤٠٠ هـ). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دارالكتب العربي.
- عاملی حسینی، سيدجواد بن محمد. (١٤١٩ هـ). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- عاملی محقق كركی، علی بن الحسين. (١٤١٤ هـ). جامع المقاصد في شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت.
- عاملی موسوی، محمد بن علي. (١٤١١ هـ). مدارك الاحكام في شرح عبادات شرائع الاسلام. بيروت: مؤسسه آل البيت.

تحليل مال مخلوط به حرام مجهول المالک والمقدار: بررسی تطبیقی مقدار لازم برای جداسازی در فقه امامیه و اهل سنت / ۳۱

العثيمين، محمد بن صالح. (۱۴۲۲ هـ). الشرح الممتع على زاد المستقنع. جدة: دار ابن الجوزي.
علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر الاسدي. (۱۴۱۲ هـ). منتهى المطلب في تحقيق المذهب.
مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر الاسدي. (۱۴۱۳ هـ). مختلف الشيعة في احكام الشريعة. قم:
دفتر انتشارات اسلامي.

علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر الاسدي. (۱۴۱۴ هـ). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت.
علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر الاسدي. (۱۴۱۹ هـ). نهاية الإحكام في معرفة الأحكام. قم:
مؤسسه آل البيت.

علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر الاسدي. (۱۴۲۰ هـ). تحرير الاحكام الشرعية على مذهب
الامامية. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

الغزالي الطوسي، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۴۰۲ هـ). إحياء علوم الدين. بيروت: دارالمعرفة.
فاضل موحدي لنكراني، محمد. (۱۴۲۳ هـ). تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الخمس و
الانفال. قم: مركز فقهی ائمه اطهار.

الفراء البغدادي، محمد بن ابي يعلى. (۱۴۱۹ هـ). طبقات الحنابلة. رياض: دار الملك عبدالعزيز.
فراهيدي، خليل بن احمد. (۱۴۱۰ هـ). كتاب العين. قم: هجرت.

فيروزآبادي، محمد بن يعقوب. (۱۴۱۵ هـ). القاموس المحيط. بيروت: دارالكتب العلمية.
فيض كاشاني، محمد محسن. (۱۴۰۱ هـ). مفاتيح الشرائع. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي (ره).
القرافي، احمد بن ادريس. (۱۹۹۴ م). الذخيرة. بيروت: دار الغرب الإسلامي.

قرطبي، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ هـ.ش). الجامع لاحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
گيلاني ميرزاي قمي، ابوالقاسم. (۱۴۱۷ هـ). غنائم الايام في مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبليغات
اسلامي حوزه علميه قم.

لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية. (۱۴۳۰ هـ). فتاوى الشبكة الإسلامية. [بی جا]: [بی نا].
محقق حلي، جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ هـ). المعتبر في شرح المختصر. قم: مؤسسة سيد الشهداء (ع).

- مشکینی، علی. (۱۳۷۴ ه.ش). اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: الهادی.
- مصطفی، ابراهیم. (۱۹۸۹ م). المعجم الوسيط. استانبول: دارالدعوة.
- معلوف، لويس. (۱۳۷۱ ه.ش). المنجد في اللغة. قم: اسماعيليان.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ ه). المقنعة. قم: كنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ه). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- المقدس، محمد بن مفلح. (۱۴۲۴ ه). الآداب الشرعية. بیروت: دارالکتب العلمية.
- المقدس، محمد بن مفلح. (۱۴۲۸ ه). الفروع. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- موسوی خوئی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۸ ه). موسوعة الامام الخوئی. قم: مؤسسة احياء آثار الامام الخوئی.
- موسوی یزدی محقق داماد، سیدمحمد. (۱۴۱۸ ه). کتاب الخمس. قم: دارالإسراء للنشر.
- موسی، حسین یوسف؛ و عبدالفتاح صعيدی. (۱۴۱۰ ه). الإفصاح في فقه اللغة. قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ ه). مستند الشیعة فی احکام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت.
- النووی، یحیی بن شرف. [بی تا]. المجموع شرح المذهب. بیروت: دارالفکر.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۵ ه). بحوث فی الفقه (کتاب الخمس). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- همدانی، رضا. (۱۴۱۶ ه). مصباح الفقیه. قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث.